

کاوشی در تاریخ و عقاید دروزیان منطقه شامات

عباسعلی متولیان^۱

چکیده

فرقه دروزیه یکی از فرقه‌های منشعب از فرقه اسماعیلیه است. نام این فرقه از فردی به نام درزی که در تاریخ به عنوان موسس فرقه شناخته می‌شود، گرفته شده است؛ در حالی که پیروان این نحله خود را موحدون می‌نامند. بستر اصلی این فرقه از حیث اعتقادی غلو در حق رهبران و بزرگان این نحله بخصوص امام اسماعیلی الحاکم بامر الله بوده است. از دیگر اعتقادات آنها همچون دیگر جریان‌های اسماعیلی باطن‌گرایی و در مواردی ترک و نسخ شریعت و تاویل‌گرایی در احکام شرعی و همچنین طبق ادعای پژوهشگران تناسخ می‌باشد. همچنین این گروه از لحاظ جغرافیایی در منطقه شامات که شامل لبنان، سوریه و فلسطین اشغالی باشد، حضور دارند. آنها دارای طبقه‌بندی اجتماعی، کتاب مقدس و اعمال و مناسک ویژه خود می‌باشند.

کلید واژگان: دروزیه، غلو، حاکم بامرالله، اسماعیلیه، باطن، نقض شریعت.

۱. کارشناس ارشد فرق تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب، a.motavalian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱ تاریخ تصویب: ۹۳/۲/۲۷

مقدمه

شکل‌گیری هر دینی شعاعی از اندیشه را در عرصه‌های گوناگون فکری بشر موجب گشته و ذیل آن، دیدگاه‌های کلامی و اعتقادی متفاوتی ظاهر شده است. در طول تاریخ، رسوخ اندیشه‌های برخاسته از دین در قالب‌های مختلف و تفسیرها و تبیین‌های متفاوت، در فرهنگ‌های بشری و نیز آمیخته شدن آنها با مکاتب فکری و دانش‌های بشری، سبب پیدایش فرقه‌ها و گروه‌های متعددی در هر یک از ادیان شده است. دین اسلام و به ویژه مذهب شیعه نیز با تمام استواری در اندیشه‌های بنیادین از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. نیاز جامعه علمی به بازشناسی دقیق افکار و اندیشه‌های نحله‌ها و فرقه‌های مختلف و نسبت آنها با آموزه‌های اصلی دین اسلام و شناخت نقاط ضعف و قوت نحله‌های فکری ضرورت تامل در آموزه‌های فرق و نحله‌های فکری پدید آمده در بستر اندیشه اسلامی و بازشناسی مولفه‌های گوناگون تاثیر گذار در پیدایش، پایایی و یا افول آنها را بخوبی ایجاب می‌نماید. در این میان فرقه دروزیه نیز با حضور اجتماعی بالفعل در منطقه شامات می‌تواند یکی از همین فرقه‌های مورد نظر جهت شناخت بیشتر و نقد و ارزیابی مولفه‌های پیرامونی آن باشد.

پیشگفتار: مفهوم غلو

غلو در لغت: واژه غلو در لغت به معنای فراتر رفتن از اندازه و زیاده‌انگاری و تجاوز کردن از حد و افراط کردن در چیزی است. در علم فرق و مذاهب هنگامی که این واژه مطرح می‌شود به زیاده‌انگاری نسبت به افراد نظر دارد. شیخ مفید در تعریف «غلو» گفته است: «غلو در لغت گذشتن از حد و خارج شدن از اعتدال است، خداوند متعال نصاری را از غلو درباره حضرت مسیح (ع) نهی کرده است».^۱ در این مباحث به گروه‌هایی غالی گفته می‌شود که انسانی را به مرتبه خدایی رسانده باشند، اگرچه غالباً درباره کسانی که در خصوص امامان و اهل بیت علیه السلام غلو کرده‌اند، اطلاق

۱. مفید؛ محمد بن محمد، تصحیح الاعتقادات الامامیه؛ دار المفید، بیروت، ۱۹۹۳م، ص ۱۰۹

می‌گردد. کسانی را که به چنین زیاده‌انگاری در مورد رهبران دینی خود یا کسان دیگر گرفتار آمده باشند، اهل غلو یا غالی گویند.

غلو در اصطلاح: در کاربرد اصطلاحی و اختصاصی‌تر، مقصود از این واژه، آن کسانی است که در باره امامان خود از اندازه فراتر رفتند و آنان را از حدود آفریدگانی الهی فراتر بردند و در باره آنان به احکامی که ویژه خداوند است گراییدند. یا به دیگر سخن، درباره امامان از مرز عقل و ایمان تجاوز کردند و امامان را خدا پنداشتند، یا بدان اعتبار که آنان انسانهایی متّصف به صفات الوهیت هستند و یا بدان اعتبار که خداوند در نهاد بشری آنان حلول کرده است.^۱

دروزیه چه کسانی هستند؟

وجه تسمیه:

نام این فرقه از کلمه "درزی" به معنی خیاط، مؤسس آن طایفه گرفته شده است. در معنی واژه دروز اقوال مختلفی گفته شده است:

- ۱- به معنای تمکن و بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی و یا اخروی
- ۲- به معنای شکاف و رخنه
- ۳- منسوب به یک کشاورز مصری به نام شیخ حسن درزی
- ۴- منسوب به محمد بن اسماعیل «انوشتکین» درزی.^۲

در مورد ضبط این کلمه فرهنگ‌نویسان عرب گفته‌اند، صحیح آن درزی به فتح اول است و منسوب است به درزه به معنی دوزنده و جولان^۳ ذهبی در سیرالنبلاء لقب دروزی را به آنان داده؛ اما غزی در نهرالذهب می‌گوید دروزی‌ها را مردم به ابو عبدالله درزی نسبت می‌دهند با اینکه این طایفه از او اکراه دارند، و برخی نسبت آنان را به طیروز یکی از بلاد فارس دانند.^۴

۱. صابری، حسین، غالبان، تاریخچه و مناسبات فکری با شیعه امامیه، مجله مشکوه، بهار ۱۳۸۳، شماره ۸۲.

۲. ایمانی؛ اسماعیلیه، مجموعه مقالات؛ ص ۵۴۶.

۳. تاج‌العروس؛ زبیدی؛ ذیل درزی.

۴. علی اکبر دهخدا؛ ج ۷؛ ص ۱۰۶۰۳.

پیدایش:

فرقه دروز یا طائفه دروز، یکی از انشعابات اصلی مذهب شیعه اسماعیلی است. این فرقه در سال ۴۰۸ ق/ ۱۰۱۷ م توسط چند تن از داعیان اسماعیلی، در زمان ششمین خلیفه فاطمی (الحاکم بامر الله) در قاهره شکل گرفت. این دعوت که در نیمه نخست قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی آغاز شد، رو به گسترش نهاد و مناطق مختلفی را فرا گرفت و پیروانی یافت.^۱

دعوت در سال ۴۰۸ ق در قاهره علنی شد و کوشش برای ابلاغ به همه مردم آغاز گردید. داعیان در همه جا پراکنده شدند و مردم به قبول این دعوت روی نهادند. این کیش جدید، هر چند ریشه در مذهب اسماعیلی فاطمی داشت، به تدریج در بردارنده چنان عقاید بدعت آمیزی شد که از چارچوب مذهب اسماعیلی و نیز اسلام شیعی بیرون افتاد.^۲ و به خاطر غلوی که در این فرقه وجود داشت، معمولاً همراه با دیگر فرقه‌های غالی ذکر شده است.

بطور خلاصه می‌توان گفت: در زمان حکومت الحاکم بامر الله (۳۷۵ - ۴۱۱ ق) ششمین خلیفه فاطمی، گروهی از اسماعیلیان درباره الحاکم غلو کردند و او را به درجه خدایی رساندند. این گروه پس از مرگ الحاکم بر آن شدند که او غایب شده و روزی به میان مردم باز خواهد گشت. اینان فرقه دروزی نامیده می‌شوند. دو عامل مهم در پیدایش این فرقه نقش اساسی داشته است: یکی کارهای عجیب حاکم که بر خلاف روش همه حاکمان و خلفا بوده است و دیگری هواهای نفسانی و قدرت طلبی بنیانگذاران این فرقه و سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم، البته این عامل در پدید آمدن بسیاری از فرقه‌های انحرافی که در جامعه اسلامی به وجود آمده‌اند، نقش داشته است.

محل سکونت و جمعیت دروزیان

فرقه دروزیه در مصر پدید آمد و در سوریه رشد کرد و بعدها در لبنان نیز پیروانی

۱. ایمانی؛ همان، ص ۵۳۷.

۲. دفتری؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ ص ۲۲۶.

یافت. امروزه دروزی‌ها در منطقه رمله (بیابان شرقی فلسطین)، بیابان غربی اردن، جنوب غربی سوریه و بخش‌هایی از لبنان سکنی گزیده‌اند. هسته‌ی اصلی این طایفه در مناطق مرزی مابین ۴ کشور اردن، سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی می‌باشد. لازم به ذکر است که تعداد دروزی‌های کشورهای سوریه و لبنان بیش از بقیه‌ی مناطق است. مؤسسه مطالعات دروزی تخمین می‌زند که چهل تا پنجاه درصد از دروزی‌ها در سوریه، سی تا چهل درصد در لبنان، شش تا هفت درصد در اسرائیل و یک یا دو درصد در اردن زندگی می‌کنند.^۱

دروزی‌ها در لبنان: دروزی‌های لبنان، نقش بسیار مهمی در موازنه‌ی سیاسی و نظامی داخلی این کشور دارند و متأسفانه ردپای آنان در بسیاری از جنایات و فتنه‌های این کشور، دیده می‌شود. دو طایفه‌ی عمده در لبنان رهبری دروزی‌ها را بر عهده دارند که عبارتند از: ۱- طایفه‌ی جنبلاط، ۲- طایفه‌ی ارسلان.

جمعیت دروزی‌های لبنان، بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ نفر است و عمده‌ی این طوایف در منطقه «شوف» واقع در «جبل لبنان» زندگی می‌کنند. این منطقه در مجاورت مرز سوریه واقع شده است. در حال حاضر، رهبری اصلی دروزی‌ها بر عهده «ولید جنبلاط» می‌باشد. وی که اصالتاً از نژاد کرد می‌باشد، رهبری اعراب دروزی لبنان را بر عهده گرفته است.^۲

دروزی‌ها در سوریه: در حال حاضر دروزی‌ها در سوریه جمعیتی معادل ۸۰۰۰۰۰ تا یک میلیون نفر دارند و نقش مهمی در معادلات سیاسی و نظامی کشور سوریه بازی می‌کنند. به نحوی که در زمان کنونی تعداد زیادی از افسرهای دروزی در ارتش سوریه، خدمت می‌کنند. بیشتر ساکنان «دروزی» سوریه در منطقه‌ی «جبل الدروز» و در بخش جنوب غربی سوریه زندگی می‌کنند.^۳

در جریان درگیری‌هایی که در سوریه اتفاق افتاده است، گروه تروریستی داعش اعلام

۱. سایت ویکی پدیا انگلیسی، واژه دروز <http://en.wikipedia.org/wiki/Druze>

۲. همشهری آنلاین، سایت ویکی پدیا انگلیسی، واژه دروز <http://en.wikipedia.org/wiki/Druze>

۳. همان.

کرد که اگر ساکنان روستاهای دروزی بطور علنی از عقایدشان دست نکشند و اسلام سنی را نپذیرند، خودشان را اعدام و خانه‌هایشان را تخریب خواهد کرد. همچنین از اهالی روستاهای دروزی خواسته شده تا نمازخانه‌های سنتی شان را به مسجد تبدیل کنند. در نتیجه نمایندگان این روستاها با اکراه و اجبار با خواسته‌های اسلامگرایان تندرو موافقت کرده و اعلام کرده‌اند که دین اسلام را پذیرفته اند.^۱

دروزی‌ها در فلسطین اشغالی: بخشی از دروزیان در فلسطین اشغالی حضور دارند و دارای شناسنامه اسرائیلی هستند. بر اساس آخرین آمار رژیم صهیونیستی، جامعه دروزی‌های ساکن اسرائیل با یکصد و ۱۸ هزار نفر جمعیت عمدتاً در شهرها و روستاهای کوچک ناحیه جلیله زندگی می‌کنند و ۲ درصد کل جمعیت اسرائیل و ۸/۳ درصد جمعیت اعراب این کشور را تشکیل می‌دهند. گفتنی است، یک نماینده دروزی پارلمان رژیم صهیونیستی برای اولین بار به مدت یک هفته پست ریاست این رژیم را در دست گرفت.

پروفسور کائیس فیرو، کارشناس جامعه دروزی در دانشگاه حیفا، می‌گوید: از همان سال ۱۹۴۸ مقامات اسرائیل سعی داشتند دروزی‌ها را از دیگر اعراب ساکن این کشور جدا کنند و تصویب قانون خدمت اجباری برای اعضای این جامعه در سال ۱۹۵۶ نیز در همین راستا بود. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به جداسازی نهادهای دروزی‌ها و دیگر اعراب اسرائیلی، ایجاد نظام آموزشی جداگانه برای دروزی‌ها و تغییر ملیت این افراد در اوراق هویتشان از عرب به دروزی اشاره کرد، که این روند تا به امروز ادامه دارد. به موازات تلاش‌های مستمر برای ایجاد شکاف بین دروزی‌ها و دیگر اعراب ساکن اسرائیل، کوشش‌های پیگیری نیز به منظور کشاندن دروزی‌ها به درون ساختار امنیت ملی و حوزه سیاسی صهیونیسم صورت گرفته که تا حدودی هم موفقیت آمیز بوده است. فیرو می‌گوید: امروز شاهدیم که حدود ۲۵ درصد از دروزی‌های شاغل، در استخدام نیروهای نظامی، پلیس و دیگر نهادهای امنیتی‌اند، در حالی که این رقم در میان

۱. هیثم مزاحم، ترجمه: محمد مظهري، هفته نامه پنجره، ۱۳۹۲، شماره ۱۸۱.

جمعیت یهودی حدود ۱۰ الی ۱۲ درصد است.^۱

دروزی‌ها در اردن و دیگر مناطق: در کشور اردن ۲۰۰۰۰ دروزی زندگی می‌کنند که این افراد عمدتاً در منطقه «حوران» و در بخش شمال غربی اردن «هم مرز با سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی» ساکنند. در حال حاضر این طایفه در اردن از وزنه مهم سیاسی و نظامی برخوردار نیستند. البته تعدادی از دروزی‌ها نیز به کشورهای اروپایی، آمریکا، استرالیا، برزیل و غرب آفریقا مهاجرت کرده‌اند.^۲

بزرگان دروزیان

الحاکم بامرالله: ابوعلی منصور بن العزیز بالله متولد سال ۳۷۵ق در مصر است که در سال ۳۸۶ق در حالی که فقط ۱۱ سال و ۶ ماه داشت به خلافت رسید. الحاکم بامرالله از جمله خلفای جنجال برانگیز اسماعیلی است. او سیره شخصی عجیبی داشت. از طرفی بخشنده بود اما از طرف دیگر خونریز بود. در اوان حکومتش دستور داد بر تمام اماکن، سب صحابه را بنویسند، ولی بعد از مدتی از سب صحابه جلوگیری کرد. همچنین خواندن نماز تراویح برای اهل سنت، به دلیل آنکه بدعت است را منع کرد و امامی را که در ماه رمضان در مسجد جامع نماز تراویح خوانده بود به قتل رساند.^۳ و دوباره اجازه داد؛ در دستوره‌های مجزا کشتن سگها، منع خرید و فروش کشمش، انگور و غسل را فرمان داد که تعجب همه را برانگیخت. سالی به مسیحیان سخت می‌گرفت و در سالی دیگر آنان را آزاد می‌گذاشت که کلیسا بسازند. زنان را از بیرون آمدن منع می‌کرد و از تدریس علم نجوم جلوگیری نمود. از کارهای دیگر الحاکم بامرالله تاسیس دارالحکمه در سال ۳۹۵هجری است. بالاخره الحاکم در ۲۷ شوال سال ۴۱۱ هجری در یکی از سفرهای تفریحی خود ناپدید شد و دیگر بازنگشت.^۴

دروزی: نام اصلی درزی، محمد بن اسماعیل ملقب به نشتکین بوده است و احتمالاً

۱. شکاف در اسرائیل، ترجمه احمد رضا نطاء، همشهری آنلاین، آذر ۱۳۸۶.

۲. رک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۳۳۰.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۱۶.

۴. فرمانیان، مهدی؛ اسماعیلیه تاریخ و عقائد؛ قم؛ نشر ادیان؛ ۱۳۸۶ص ۸۵.

به دلیل شغلش به درزی مشهور شده است. درزی ایرانی الاصل و از نژاد ترکی است. او پیرو مذهب اسماعیلی بود. او در سال ۴۰۸ ق به مصر رفت و با حمزه بن علی زوزنی که ایرانی الاصل و از مقربان الحاکم بود، طرح دوستی ریخت و به یاری او به دربار الحاکم راه یافت و ابتداء به کار ضرب سکه‌های طلا و نقره اشتغال داشت.^۱ او سپس مذهب دروزی را با کمک حمزه و حمایت الحاکم پایه ریزی کرد. درزی که بعدا مذهب در انتساب به وی الدَّرَزِيَّة والدَّرَزِيَّة خوانده شد، علاوه بر آنکه الحاکمیه نامیده شد عده ی زیادی از پیروان حمزه را به سوی خود جذب کرد و در واقع نخستین کسی بود که در ملا عام الوهیت حاکم را اعلام کرد.^۲

او کتابی در این باره نوشت که در آن چنین آمده است که روح آدم به علی بن ابی طالب (ع) منتقل گشت و از او به اسلاف الحاکم بامرالله حلول کرد و از یکی پس از دیگری این حلول ادامه داشت تا به خود الحاکم رسید و به تبلیغ این مذهب در قاهره پرداخت. بر اساس نظریه او، الحاکم تجسم خداوند و عقل کلی بود و باید مورد عبادت واقع می‌شد، اما وی در اعلام الهی بودن حاکم در آن سالها شتاب به خرج داد و این امر موجب غضب حمزه شد. مردم قاهره پس از شنیدن سخنان درزی توسط حمزه علیه او شوریدند. درزی بعد از کشته شدن بسیاری از پیروانش توسط سپاهیان الحاکم، به کاخ او پناهنده شد و او ناگزیر به سوریه گریخت و در آنجا به دعوت از مردم به آئین خود اقدام کرد. و بعد به صورت مرموزی در همان سال ناپدید شد. احتمال می‌رود که به فرمان الحاکم، کشته شده باشد.^۳

امروزه نیز دروزیان معتقدند که هدف درزی در تبلیغاتش ایجاد اختلاف در میان مسلمانان و بدنام کردن مذهب آنان بوده است و لذا خود دروزیان او را به قتل رساندند. با این که این طائفه به لعنت وی می‌پردازند اما این فرقه با نام وی گره خورده

۱. ایمانی؛ مقالات؛ ص ۵۵۶.

۲. دفتری؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ ص ۲۲۷.

۳. دفتری؛ همان؛ ص ۲۲۷.

است، و از این رو آنها ترجیح می دهند که به جای دروزی به آنها **موحدون** گفته شود. گفته اند او شراب خواری و ازدواج با محارم را روا می داشت و قائل به تناسخ ارواح بود، از این رو مردم مصر بر علیه او شوریدند.^۱

حمزه: حمزه بن علی بن احمد زوزنی (لبناد)، در «زوزن» خراسان از توابع شهرستان خاف در سال ۳۷۵، همان روزی که حاکم در مصر به دنیا آمد، متولد شد و چون ولادت او در شب پنجشنبه بوده است، دروزیان نماز هفتگی خویش را در این شب به جای می آورند، وی در بیست سالگی رهسپار مصر می گردد و از خادمان مخصوص دربار حاکم بامرالله می شود و چون از هوش و زیرکی بالایی برخوردار بوده با مطالعه کتب، خود را برای آینده مهیا می کند. وی با نزدیکی به حاکم موفق می گردد تا اعتماد وی را به خود جلب نماید. آغاز فعالیت حمزه بن علی را به عنوان یکی از داعیان دعوت جدید سال ۴۰۸ هجری می دانند. حمزه بود که آثار متعدد مذهب دروزی را تالیف کرد، حتی امروزه همه دروزی های لبنان، دارای تقویم مجزایی می باشند که از سال ۴۰۸ قمری شروع می شود، که به «دوره حمزه» معروف است.^۲ وی در مسأله ای که به حاکم بامرالله نوشته، بر الوهیت و خدای وی تصریح کرده و گفته است: «از بنده و برده امیر مومنان، حمزه بن علی بن احمد، هدایت گر گروندگان و انتقام گیرنده از مشرکان به شمشیر امیر مؤمنان و هیبت حکومت او که هیچ معبودی جز او نیست».^۳

وی در سایه حمایت حاکم توانست داعیانی گرد آورد که برای اعلان دعوت جدید در خفا به توافق برسند و تا فرمان از او نرسیده باشد، از ابراز آن خود داری کنند. ولی از آنجا که محمد درزی پیش از موعد از اسرار دعوت جدید پرده برداشته بود، حمزه مجبور شد دعوتش را علنی سازد، سرانجام داعیان فاطمی بر ضد حمزه شوریدند و سپاه ترکان را به کمک خواندند، حمزه در قصر پنهان شد و از آنجا به وادی تیم در شام گریخت.

۱. دایره المعارف فارسی، ۹۷۱/۱.

۲. دایره المعارف تشیع؛ مدخل دروزیه؛ ص ۴۸۴.

۳. بدوی؛ تاریخ اندیشه کلامی در اسلام ج ۲؛ ص ۴۹۳.

حمزه از موقعیت خاصی نزد دروزیان برخوردار است و از وی به القاب امام قائمه الزمان، هدی المستجبین، المنتقم من المشرکین، عله العلل، العقل الکلی، و ... یاد می‌کند.^۱

اسماعیل بن محمد: طبق گفته دروزیان، او کسی است که دانش و معرفت را از حمزه بن علی آموخت و به نفس، ادريس زمان، اخنوخ اوان و شیخ ملقب گردید. او همان ابوابراهیم اسماعیل بن محمد بن حامد تمیمی، داماد حمزه زوزنی می‌باشد. که در رتبه بعد از او قرار دارد. گویا حمزه بر داماد خود اعتماد کامل داشت و مأموریت‌های مهم را به عهده او می‌گذاشت.^۲

اخرم: یکی از داعیان دروزی حسن بن حیدره فرغانی، معروف به اخرم است که از وی اطلاع زیادی در دست نیست. او در سال ۴۰۹ قمری پس از پنهان گشتن حمزه ظهور کرد و به ترویج اندیشه‌های وی پرداخت و سرانجام بدست یکی از اهل سنت به همراه سه تن از پیروانش کشته شد. حاکم بأمرالله قاتل وی را اعدام کرد و اخرم را با تشریفات رسمی به خاک سپرد، اهل سنت نیز قاتل او را با احترام تشییع و دفن کردند.^۳

المقتنی: پس از ناپدید شدن یا مرگ درزی، تا ۴۱۸ ق، همه فعالیت‌های این دعوت جدید، به حالت تعلیق درآمد اما در ۴۱۸ ق، رهبری دروزیان به بهاء الدین ابوالحسن علی بن احمد سموقی معروف به «ضیف» و ملقب به «المقتنی» رسید. وی ظاهراً با حمزه در تماس بود، از این رو برخی نوشته‌اند که وی در شعبان ۴۱۰ ق از سوی حمزه مأموریت یافت تا به بیان مسائل دعوت دروزی بپردازد و مجموعه بزرگی از رساله‌های دروزیان به او نسبت داده می‌شود.^۴

عبدالله تنوخی: تنوخی، عبدالله بن امیر علم‌الدین سلیمان (۸۲۰-۸۸۴ق/ ۱۴۱۷-۱۴۷۹م)، از شخصیت‌های ممتاز دروزیه، مشهور به الامیر السید است. پس از

۱. ایمانی؛ همان، ص ۵۵۵.

۲. مصطفی غالب: الحركات الباطنية في الاسلام؛ ص ۲۵۱.

۳. ایمانی؛ مقالات؛ ص ۵۵۶.

۴. ربانی؛ فرق ومذاهب کلامی؛ ص ۳۱۴.

گذشت دوره دعوت و توقف ترویج تعالیم دروز که مسئولیت آن بر عهده امام و نمایندگان او بود، دوره دیگری از مذهب دروز شکل گرفت که در آن علمای دینی وظیفه داشتند تا در کنار تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، تعالیم مذهبی را برای اعضای جامعه دروز شرح و تفسیر کنند. تنوخی از مهم‌ترین مشایخ این دوره به شمار می‌رود. در سده ۹ق جامعه دروزیان توانستند برای زمانی آرامش سیاسی و اجتماعی را تجربه کنند؛ بخش مهمی از موفقیت‌های تنوخی در تهذیب و پاک‌سازی عقاید دروز حاصل همان شرایط بود. تنوخی در عبیه، از مناطق جبل لبنان زاده شد. تنوخی از نزدیکان خود که به کارهای حکومتی اشتغال داشتند، کناره می‌گرفت. بعدها هم زمانی که ریاست دینی دروزیان را بر عهده داشت، دیگران را از اشتغال به کار حکومت باز می‌داشت.^۱

تنوخی مدت ۱۲ سال در محله شاغور دمشق به مطالعه و تعلیم گذراند. وی در پی اختلافاتی که با یکی از مشایخ دمشق داشت، و نیز به درخواست اهالی عبیه تصمیم به بازگشت به زادگاه خود گرفت و در آنجا به تعلیم و ارشاد مشغول شد. تنوخی دستور عمران مساجد و برپایی نماز جماعت را داد، بر قرائت قرآن اصرار می‌ورزید و در مجالس درس خود به تفسیر قرآن و شرح احکام فقهی، بیشتر به تعالیم صوفیان اهل سنت می‌پرداخت. به نظر می‌رسد او با چنین اقداماتی می‌کوشید تا جامعه دروزیان را از نظر اعتقادی به اهل سنت نزدیک کند. در منابع حدود ۳۷ تن از شاگردان تنوخی را نام برده‌اند که بیشتر آنها از جبل لبنان بودند.^۲ آرامگاه وی همواره مورد توجه دروزیان بوده است. برای نمونه در ۱۷۸۹م به دعوت بشیر جنبلاط، دروزیان در همایشی برای چاره اندیشی رفع مشکلات جنگ ناپلئون با عثمانیان در کنار آرامگاه وی اجتماع کردند. مزار او امروزه مسجد جامع عبیه است و همچنان زیارتگاه مؤمنان دروزی به شمار می‌رود.^۳

تألیفات چندی از تنوخی باقی مانده که از مهم‌ترین آنهاست:

۱. بدوی؛ پیشین؛ ص ۶۴۶

۲. بدوی؛ همان، ص ۶۵۲

۳. بدوی؛ همان، ص ۶۴۸

۱. شروحات الامیر السید، که چند شرح بر مجموعه رسائل الحکمه، رسائل مقدس دروز است. تنوخی بر حدود ۱۴ رساله از مجموعه ۱۱۱ تایی رسائل دروز شرح نوشته است که بیشتر موضوعات اخلاق، آداب و معاملات را شامل می‌شود.^۱
۲. سیاست الاخیار فی شرح کمالات النبی المختار. این اثر که برخی آن را شامل دو کتاب جداگانه سیاست الاخیار و شرح کمالات النبی المختار می‌دانند، درباره ذکر شمایل پیامبر اکرم (ص) است.
۳. اللغة العربیة، معجم لغت عربی است که با ترتیب الصحاح جوهری تنظیم شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه تیموریه نگهداری می‌شود.^۲

محمد ابوهلال: شیخ محمد ابوهلال معروف به شیخ فاضل: وی در زهد و اخلاق بسیار توجه داشته و به قرائت و تلاوت قرآن اهتمام داشته است. از اینجا به دست می‌آید که برخی از بزرگان دروزیه به قرآن و احکام اسلامی پایبند بوده اند. او شاعری زبردست بوده و اشعاری در وصف خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت او علیه السلام و اهل عرفان سروده است. گفته می‌شود او نیز آثار متعددی داشته است که اکثر آنها اعم از نثر و نظم از بین رفته است.^۳

رهبران معاصر دروزی‌ها

- ۱ - کمال جنبلاط: رییس حزب سوسیالیست ترقی خواه که در سال ۱۹۷۷ میلادی به قتل رسید.
- ۲ - ولید جنبلاط فرزند وی و رهبر فعلی دروز و رئیس حزب می‌باشد.
- ۳ - دکتر نجیب عسراوی رئیس رابطه دروزی‌ها در برزیل.
- ۴ - عدنان بشیر رشید رئیس رابطه دروزی‌ها در استرالیا.
- ۵ - سامی مکارم که در تالیف برخی از نوشته‌ها با کمال جنبلاط همکاری کرد.

۱. بدوی؛ همان، ص ۶۴۹ - ۶۵۲.

۲. مسعودتاره؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱۶؛ ص ۲۵۷/۸.

۳. ایمانی؛ اسماعیلیه مجموعه مقالات؛ ص ۵۵۹.

۶- محمد أبوشقرا رهبر دینی سابق.

۷- بهجت غیث رهبر دینی فعلی.

۸- سلطان باشا الأطرش رهبر انقلاب سوریه علیه فرانسه.

۹- شیخ مرسل نصر قاضی دروزیان و از مدافعین مذهب دروزی: او فرقه دروزی را در زمان حاضر چنین معرفی می‌کند: فرقه موحدون فرقه ای اسلامی و معتقد به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن و امامت امامان معصوم امامیه تا امام صادق علیه السلام و پس از او امامت فرزند ارشد او اسماعیل و سپس امامان بعدی فاطمیان تا الحاکم می‌باشد.^۱

طبقه‌بندی جامعه دروزی

دروزی‌ها مانند سایر گروه‌های اسماعیلیه جامعه بسته‌ای را تشکیل دادند و از ازدواج و مراوده با سایر فرقه‌ها اکراه داشتند و عقاید خود از پنهان نگاه می‌داشتند و کسی را به مذهب خود دعوت نمی‌کنند و رشد جمعیتشان جز از طریق توالد صورت نمی‌گرفت. آنها در صدد تشکیل حکومتی محدود در مناطق زندگی خود بودند، در خلال سالیان دراز که دروزیان چنین وضعیتی داشتند، نوعی تشکیلات تازه مذهبی به وجود آمد که با تشکیلات زمان حمزه متفاوت بود. بر اساس این تشکیلات، جامعه دروزی به دو بخش تقسیم شده است:

یکی **جامعه عاقلان** و دانشمندان که به حقایق ایمان دست یافته‌اند و اسرار و رازهای پنهان مذهب دروز را می‌دانند و در آن باره می‌اندیشند بلکه آنها را می‌فهمند. دیگر **جامعه جاهلان** و مردم عادی که به حقایق ایمان وارد نشده‌اند و از آن اسرار و رازهایی اطلاع و بی‌خبرند.^۲ هر دروزی بالغی که از امتحانات متعدد در طول زندگی موفق بیرون آید و خود را با ارزش‌های مذهب دروزی وفق دهد می‌تواند وارد حقایق

ایمان شود و به جامعه عاقلان و عالمان بپیوندد. از این پس او باید نمازهای روزانه را به طور مرتب ادا کند و روزه ماه رمضان را به جا آورد و از مسکرات و دروغ و دزدی و دشمنی با هم کیشان خود و مواردی از این قبیل پرهیز کند. هر عاقلی که مرتکب گناهی شود از مجلس عاقلان طرد شده تا زمانی که توبه و ندامت او ثابت شود.^۱ عاقلان دارای لباسهای مخصوص و دستارهای سفید هستند و موظف به خوش رفتاری با مردم و رعایت زهد و مطالعه آثار مذهبی و فراگیری عقاید و احکام مذهبی خویشند و تفسیر نصوص مذهبی فقط مربوط به ایشان است و وظیفه رساندن معارف مذهبی هم به عهده آنان می باشد.

عاقلان دارای درجات و مراتب مختلفند و هر چه مقام علمی یک عاقل بالاتر باشد درجه و مرتبه او در مذهب دروز، بالاتر خواهد بود. جامعه جاهلان که توده مردم دروزی هستند موظف به رعایت این امور نیستند و لذا مردمی که در همسایگی دروزیها زندگی می کنند، آنان را مردمی عیاش و شهوت ران و میگسار می دانند. هیچ جاهلی مجاز نیست بدون نظر خاص رئیس عقّال منطقه یا روستای خویش، صنف خود را ترک کند. این طبقه گاهی «شراحین» نیز خوانده می شوند چرا که آنها تنها حق دارند برخی از شرحهای رساله های دروزیان را بخوانند و حق خواندن رساله ها و تلاوت قرآن را ندارند.^۲

دروزیان می پندارند که بزرگترین عقّال، شیخ عقل است و او کسی است که به عالی ترین درجه ممکن در زمینه اطلاع از کتب و اسرار مذهب دروز، رسیده است؛ کتبی که شدیداً بر حفظ و نگهداری آنها حریصند و دیگران را از خواندن آنها منع می کنند. عاقلان در شبهای جمعه برای تلاوت کتب مذهبی و یا گوش فرادادن به آنها، به خلوتگاهها (معابد) می روند. اما جهّال و جسمانیان فقط در روز عید فطر و عید قربان حق شرکت در این مراسم و اجتماعات را دارند. این تقسیم بندی هم اینک نیز در جامعه دروزی رایج است. از عادات و رسوم خاص دروزیان در میان مردان استفاده از

۱. بدوی؛ تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام؛ ص ۵۷۴.

۲. همان؛ ص ۵۷۴.

عرقچین و کلاه سفید برای پوشاندن سر و همچنین پوشیدن شلووارهایی شبیه شلووار کردی و بلند کردن شارب است. زنان درزوی نیز لباسهایی سفید رنگ می‌پوشند.^۱

ارتباط دروزیه با دیگر فرق

تفاوت دروزیان با فاطمیان اسماعیلی این است که فاطمیان پس از الحاکم به امامت الظاهر و المستنصر تا العاضد لدین الله، یعنی چهاردهمین امام فاطمی، معتقد شدند، اما دروزیان غیبت الحاکم را باور کردند و از داعیان و مبلغان دعوت الحاکم همچون حمزه بن علی زوزنی پیروی کردند. این فرقه گرچه منشعب از مذهب اسماعیلیه می‌باشد و باید در بخشی از عقاید و باورها و یا احکام عملی شباهت‌هایی با هم داشته باشند و لکن آنگونه که پیداست، غیر از باطن‌گرایی و تاویل در اصول و فروع، هیچگونه رابطه‌ای بین این دو فرقه به چشم نمی‌خورد. مگر این‌که مذهب اسماعیلیه زمینه‌ساز پیدایش این فرقه بوده و الحاکم بامر الله، خلیفه فاطمی در پدید آمدن عقاید دروزیان نقش اساسی داشته است. زیرا او هیچگاه داعیان دروزی را که ادعای الوهیت حاکم را داشته، مورد نکوهش و مذمت قرار نداده است، بلکه در خفا مشوق آنها بوده است.^۲

در نتیجه، رابطه مذهب دروزیه با فرقه‌های غالی در این است که همه این فرقه‌ها قائل به الوهیت افراد غیر خدا هستند، گرچه فرقه‌های دیگر غلات نیز معتقد به الوهیت ائمه معصومین - علیهم السلام - بوده‌اند و لکن فرقه دروزیه اعتقاد دارند که «الحاکم بامر الله» که یک انسان غیر معصوم و معمولی بوده، همان خالق یکتا می‌باشد.

عقاید دروزیه

آنچه که به عنوان اندیشه کلامی فرقه دروزیه مطرح است، عناصر مختلفی است که در طول زمان وارد باورهای فکری و اعتقادی آنان شده است که بطور کلی به سه بخش تقسیم می‌گردد:

۱. ایمانی، اسماعیلیه مجموعه مقالات، ص ۵۴۰ و مشاهدات نگارنده در دیدار با دروزیان لبنان و سوریه.

۲. ربانی؛ فرق و مذاهب کلامی؛ ص ۳۱۲.

۱. فلسفه نو افلاطونی.
 ۲. احکام حقوقی که از طرف حاکم به مناسبت‌های مختلف صادر می‌شده است، مانند ابطال زکات، نسخ شریعت و
 ۳. مجموع مناظرات و بحث‌های اعتقادی که در میان رهبران این فرقه رخ داده است و در مجموعه ای بنام «رسائل الحکمة الشریفه» موسوم است.^۱
- یکی از مستشرقین، به نام بارون انتوان ایساک سیلوستر دوساسی (۱۷۵۸-۱۸۳۸م) که از برجسته‌ترین شرق‌شناسان زمان خویش بود و بیش از سی سال از عمر خود را صرف تحقیق و مطالعه درباره دروزیان کرد، در واپسین سال‌های عمر خود کتابی درباره‌ی این فرقه نوشت که می‌توان گفت حاصل این سی سال پژوهش بود. او معتقد بود که برخی از عقاید دروزیان، برگرفته از عقاید و معتقدات غالیان اولیه است که میان دروزیان مجال ظهور و بروز یافته است.^۲

۱- غلو:

دروزیان عقیده دارند یگانگی پروردگار این سرای در هیچ زمانی جز زمان ظهور حاکم منکشف نشده است. آنها می‌گویند توحید حاکم را غایتی است که درک نشود. همچنین می‌گویند که حاکم دارای ضد نیست؛ زیرا او بدون شبیه و همانندو نظیر است و از دیگر سوی تصور ضد تنها برای چیزی ممکن است که همانند و مثل دارد، اما مولایمان نه در میان جسمانیین دارای شبیه است، نه در میان روحانیین دارای همتا، نه در میان جرمانیین دارای ضد است و نه هیچ ناطقی که تکلیف می‌آورد، چیزی را برای او تبیین می‌کند و نه هیچ اساس سخت‌گیری او را یاری می‌کند و به او وابسته است. از مظاهر توحید، ایمان به این مطلب است که حاکم همه نهفته‌های دل و اسرار نهران انسان را می‌داند و هیچ گاه سه نفر با یکدیگر زمزمه نمی‌کنند، مگر این که او چهارمین ایشان است. از دیگر مظاهر توحید، دانستن این است که «نور و حجاب او از این عالم پنهان نمی‌شود».^۳

۱. ایمانی، علی‌رضا، اسماعیلیه، ص ۵۶۰.

۲. دایرة المعارف تشیع؛ مدخل دروزیه؛ علی رفیعی؛ ص ۴۸۷.

۳. بدوی؛ ص ۶۶۱.

۲- اعتقاد به الوهیت حاکم:

در میان رساله‌های این فرقه به عباراتی می‌رسیم که بیان می‌کند که خداوند معبود همان «مولاحاکم بامر الله» است. مثلاً در «التقدیس دعاء الصادقین» دعاء لنجاء الموحدين مشاهده می‌کنیم که با این عبارت آغاز می‌شود: توکل می‌کنم بر مولایمان حاکم، آن معبود یگانه، آن تحقق دهنده وعده‌های خود... توکل می‌کنم بر مولایمان حاکم عقل، معلّ اصل، منزّه از مثل و... در رساله «ذکر معرفه الامام و اسماء الحدود العلویه» نیز با چنین مضمونی برخورد می‌کنیم آنجا که می‌گوید «توکل می‌کنم بر مولایمان حاکم معبود و آنکه در همه روزگاران به وحدانیت او اشاره کرده ایم»^۱.

در یکی از عهد نامه‌های آنان آمده است:

أمنتُ بالله ربّي الحاکم الاعلی رب المشرقین و رب المغربین و اله الاصلین و الفرعین منشئ الناطق و الاساس مظهر الصورة الكاملة بنوره، الذی علی العرش استوی و هو بالأفق الاعلی ثم دنا فتدلّی و أمنتُ به و هو رب الرجعی و له الآخرة و الأولى و هو الظاهر و الباطن..... و اقرّ بأنک انت الحاکم الاله الحقیقی المعبود والامام الموجود جلّ ذکره فاجعلنی من الفائزين الذین جعلتهم فی اعلی علیین، ثلّة من الاولین و قلیل من الآخرین مولای ان تشاء آمین.^۲

همچنین حمزه در پایان رساله کتاب المعروف بالنقض الخفی می‌گوید: حمد و سپاس مولایمان را - سبحانه - که یگانه است و او را شریکی نیست و سلام او بر ما و تحیات او قرین ما و برکات او بر ما و همه بندگان صالح او باد و او خوب و کیلی است! و مولایمان را در گرفتاری و در گشایش سپاس و ستایش. این کتاب در ماه صفر سال ۴۰۸ هـ ق به حضور مقام لاهوت عرضه شد یعنی در اولین سال ظهور بنده و برده مولایمان، همان که هدایتگر گروندگان است و با شمشیر مولایمان - جلّ ذکره - که شریکی ندارد و معبودی جز او نیست، از مشرکان انتقام می‌گیرد.^۳

۱. بدوی؛ ص ۵۹۴.

۲. ایمانی؛ اسماعیلیه مجموعه مقالات، ص ۵۶۳؛ به نقل از مصحف الدرور ص ۱۰۷.

۳. بدوی؛ ص ۶۵۰.

۳- حاکم بامرالله ناسوت خداوند:

از دیدگاه دروزیان خداوند تنها یک بار تجلی کرده و آن هم در هیئت حاکم بامرالله بوده است. علت این تجلی نیز آن است که خداوند می‌خواهد ما را بدین طریق با لاهوت خود آشنا کند و ما را از طریق خود و از طریق صورتی و هیئتی که خود داریم مورد خطاب قرار دهد، چه در غیر این صورت ما نمی‌توانستیم او را بشناسیم و درک کنیم. او به همین دلیل صورت مرئی و مقام بشری! خویش را بر ما آشکار کرده و این در حالی است که سلطان، لاهوتش به دیده درک و به کیف و این نیز شناخته نشود... (رساله البلاغ و النهایه فی التوحید) حاکم بامرالله شرایع و تاویل را برداشته و پس از آن توحید و میثاق را آشکار ساخته است.^۱

از نگاه آنان «الحاکم بامرالله» صورت ناسوتی الوهیت است و هموست یگانه، صمد و منزّه از شمارش و همسر، لذا یک دروزی چیزی جز طاعت وی نمی‌شناسد. دروزی کسی است که اعتراف کند، هیچ خدایی در آسمان و هیچ امامی در زمین جز حاکم وجود ندارد. همین عقیده موجب انتقاد شدید سایر فرقه‌های اسلامی شده است. در مصحف دروز آمده است که: حمزه بن علی از پیروان خود عهد و پیمان گرفته و از تمام موحدان در طول تاریخ حفظ و کتابت آن را خواسته و بنام «میثاق ولی الزمان» معروف گشته است. متن عهد نامه چنین است: «توکلت علی مولانا الحاکم الاحد الفرد الصمد، المنزه عن الأزواج و العدد...». پس می‌گوید: این جانب فلان بن فلان در کمال آزادی و سلامت جسمی و عقلی اعتراف می‌کنم که از تمامی مذاهب تبرّی جویم و جز پیروی از مولایم «الحاکم بامرالله» - جل ذکره - چیزی نشناسم و هر گاه از دین مولایم بازگشته، یا با فرمانی از او مخالفت ورزم، از خالق معبودم بیگانه شده، سزاوار کیفرش باشم، آنگاه تصریح می‌کند که هر کس اعتراف کند که در آسمان، اله معبودی و در زمین امام موجودی جز مولای حاکم وجود ندارد، موحد رستگار است.^۲ شاید مراد از

۱. بدوی؛ ص ۶۰۵

۲. بدوی؛ ص ۴۶۳

حاکم در بعضی از این تعبیرات، خداوند متعال باشد، ولی اگر مراد از حاکم در این تعبیرات «الحاکم بأمرالله» ششمین خلیفه فاطمی، باشد که ظاهراً همین طور است؛ دیگر جای هیچ گونه توجیهی باقی نمی‌ماند. بر این اساس دروزیان حاکم بأمرالله را فرزند عزیز یا پدر علی نمی‌دانند و وجود پدر و فرزند را برای او انکار می‌کنند. دکتر سامی مکارم در توجیه حلول لاهوت در ناسوت می‌نویسد: «لاهورت به هیچ وجه قابل درک نیست و خداوند در ناسوت تجلی نموده تا برای مردم انس ذهنی حاصل شود و به معرفت او و تقرب به سوی او نایل شوند».^۱ در بعضی از عبارات منقول از دروزیان، آنان تجلی خدا را در هفت نفر ثابت می‌دانند و قائلند خدای متعال ده بار تجلی کرده است. به هر حال کلمات بزرگان دروزیه موهم این است که خداوند در انسانها تجلی می‌کند و باعث شده که دیگران به آنها خرده بگیرند.

۴- مناقب قائم الزمان:

در رساله‌ای دیگر به نام «رسالة التحذیر و التنبیه» حمزه بن علی اوصاف تحیرآوری به خود نسبت می‌دهد که گویا حمزه خود را نسبت به حاکم معبود چون مسیح نسبت به پدر می‌داند و این منزلت او مستند به وحی حاکم به اوست. او از نور حاکم ابداع شده و به روح القدس وی مویده شده است، علم وی به او اختصاص یافته است و امر وی به او واگذار شده و حاکم او را از اسرار مکنون خویش آگاه ساخته است. او حتی به داشتن منزلت مسیح نیز بسنده نمی‌کند بلکه منزلت اسرافیل را نیز بر آن می‌افزاید، چون اسرافیل است که صاحب نفخ صور است و در صور می‌دمد و هر زورگوی معاندی را هلاک می‌کند. او در ادامه می‌گوید «من طور و کتاب مسطور و بیت المعمور، من صاحب بعث و نشورم.... من امام متقین، علم مبین، لسان مومنین و تکیه گاه موحدینم». حمزه بن علی در ادامه اظهار می‌کند که او ویران کننده دو قبله یعنی بیت المقدس و کعبه، از میان برنده دو شریعت یعنی شریعت ظاهر (اهل سنت) و شریعت باطن

(اسماعیلیه) و ابطال کننده شهادت بر خدا و رسول است.^۱ این ادعاها از غلو فراوان او حکایت می‌کند و بدان مفهوم است که او اسلام را منسوخ می‌کند و به جای آن آیین دیگری می‌آورد، که ظاهراً نام آن (دعوت توحید) است.

در رساله مرسوم به (معراج نجاه الموحدين وسلم حياه المومنين) مولف درباره خود می‌گوید که «من برخوردار از منت و نعمت قائمی که برای نسخ ادیان به پا خاسته است هستم».^۲ به عقیده دروزیان حمزه پیشتر در قالب انسان‌های دیگری ظاهر شده است، در زمان حضرت آدم در جسم شنطیل حلول کرده است و در عصر نوح فیثاغورث است و در دوره ابراهیم داوود است، در زمان موسی شعیب، و در عهد عیسی الیسوع و در عصر پیامبر در جسم سلمان ظهور یافته است و هموست که - نعوذ بالله - قرآن را بر پیامبر املا کرده است.^۳

۵- حدود خمسه:

در نگاه دروزیان پنج حد عالم بالا که عبارتند از: عقل کل، نفس کلی، کلمه، سابق و تالی، در زمین همان حواریون عالی رتبه الحاکم بامرالله هستند. این یاران مقرب، تجسد یافته همان پنج اصل عالم علوی (بالا) هستند. به همین خاطر حمزه سعی کرد تا مذهب دروزی را بر اساس مبانی عرفانی و اسماعیلی و به شکل عمیقتر سازماندهی کند. بدین منظور او از اصل تجلی استفاده کرد و اعلام داشت که خداوند و صادرهای اولیه، یعنی عقل کلی و نفس کلی، در انسانها تجلی می‌کنند. بدین ترتیب خداوند در الحاکم تجلی کرده است، همان طور که قبلاً در انبیا و اولیای الهی دیگری تجلی کرده بود و الحاکم آخرین تجلی خداوند است. حمزه خود را تجلی عقل کلی معرفی کرد. او به منظور تبلیغ مذهب جدید سازمانی را تاسیس کرد و اصول عقاید مذهبشان را بر اساس آن سازمان شکل داد. ارکان این سازمان عبارت‌اند از:

۱. بدوی؛ تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ص ۵۹۶.

۲. بدوی، همان، ص ۶۰۴.

۳. ایمانی؛ اسماعیلیه مجموعه مقالات؛ ص ۵۵۷.

حد اول: عقل، عله العلل، قائم الزمان، اراده، او همان امام اعظم دروزیان حمزه بن علی بن احمد می‌باشد.

حد دوم: نفس، مشیت، ادريس زمان، اخنوخ اوان، شیخ مجتبی ابوابراهیم اسماعیل بن محمد بن حامد تمیمی داماد حمزه بن علی است.

حد سوم: کلمه، سفیر قدرت، فخر الموحدين، بشیر المؤمنین، شیخ رضی أبو عبدالله محمد بن وهب قریشی است.

حد چهارم: سابق، جناح راست، نظام المستجيبين، غرالموحدين، سلامه بن عبدالوهاب سامری است.

حد پنجم: تالی، جناح چپ، لسان المؤمنین، سند الموحدين، معدن العلوم، شیخ بهاءالدین ابوالحسن علی بن احمد سموقی معروف به مقتنی است.^۱

بهاءالدین خود دارای سه حد است که عبارتند از: الف. جد: ایوب بن علی، ب. فتح: رفاعه بن عبدالوارث، ج. خیال: محسن بن علی.^۲ چهار حد اخیر که به دنبال عقل کل هستند، همان اربعه «حرم» می‌باشند که در هر زمان با اسما و اشکال متفاوت ظاهر می‌شوند. مثلاً هنگامی که حمزه در شکل سلمان فارسی ظاهر گشت، حدود دیگر در قالب چهار صحابه (مقداد، ابوذر، عمار و نجاشی) آشکار شدند.^۳ پس از این پنج رکن، مبلغین، ماء ذونین (کسانی که اجازه تبلیغ داشتند) و مکاسرین (متقاعد کنندگان) مطرح می‌شوند و در آخرین مرحله معتقدان عامه قرار می‌گیرند.

۶- نبوت و پیامبران از دیدگاه دروزیان:

دروزیان تمامی پیامبران الهی را انکار نموده اند. حمزه مؤسس و بنیان‌گذار این فرقه، معتقد است که: جنگ با انبیای اولوالعزم و تبری جستن از شریعت و عقاید آنان واجب است. در برخی از مدارک آنها آمده است که مراد از ناطق و اساس که به دست

۱. همان؛ ص ۵۷۳.

۲. بدوی؛ پیشین، ص ۴۶۴.

۳. ایمانی؛ مقالات؛ ص ۵۷۳.

حمزه در کنار رکن یمانی کشته می‌شوند، ابلیس و شیطان است. ابلیس - نعوذ بالله - نخست در جسم آدم تجلی کرد، سپس نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد(ص) و شیطان ابتدا در جسم شیث و سام و اسماعیل و یشوع و شمعون و سرانجام در علی بن ابی طالب(ع) ظهور یافت، بنابراین هنگام برپایی قیامت دروزیان، پیامبر و امیرالمؤمنین، به دست «الحاکم بأمرالله» کشته می‌شوند!^۱

۷- تناسخ یا تقمص:

از جمله عقاید فرقه دروزی، یا دست کم عقیده اکثر دروزیان، تناسخ می‌باشند. بر این اساس آنان معتقدند که روح انسان پس از مرگ و جدا شدن از بدن انسان مرده وارد بدن انسان دیگری می‌شود. برخی از جاهلان به تناسخ ارواح انسانهای بد سرشت در حیوانات نیز عقیده دارند.^۲

از این رو آنان تعدد ارواح را ثابت می‌دانند و معتقدند کسانی که در زمان حمزه به مسلک دروزی ایمان آورده اند، روحشان پس از مرگ در یک دروزی دیگر حلول خواهد کرد. از آنجا که به اعتقاد دروزیان بدن برای روح به منزله لباس(قمیص) است، و روح دائماً لباسی را کنده لباس دیگری می‌پوشد، لذا آنها از تناسخ به عنوان «تقمص» نام می‌برند. در کتابها و متون منسوب به این فرقه درباره چرایی تناسخ گفته اند: زیرا نفس جاودانه است و بنابراین آنچه می‌میرد، پیراهن است (جسم) و وقتی که کهنه شد، نفس انسانی به پیراهن دیگر منتقل می‌شود. دروزیه برای اینکه عقیده شان نسخ را شامل نگردد لفظ تناسخ را به تقمص تبدیل کرده اند. آنها تصریح کردند که انتقال نفس آدمی به جسم حیوان که گناهی ندارد، ظلم بوده و پاداش و کیفر بر عدل الهی استوار است.^۳ آنها معتقدند که در تناسخ تمایز جنسی نیز مراعات می‌شود. یعنی روح مردان همواره به مردان و روح زنان به جنس خودشان منتقل می‌شود.

۱. خطیب، محمد احمد، عقیده الدروز، ریاض، دارالعالم الکتب، چاپ سوم، ۱۹۸۹م، ص ۱۶۷.

۲. بدوی؛ پیشین، ص ۴۶۵.

۳. ایمانی، پیشین، ص ۵۶۷.

بدین ترتیب درباره ثواب و عقاب، حمزه بنیان گذار این فرقه می گوید: عذابی که برای گنهکاران است، همین انتقال دنیوی «تناسخ» است؛ از درجه بلندتر به مرتبه نازل تر؛ هرچه این انتقال بیشتر ادامه یابد، جایگاه دینی او فروتر گردد. چنانکه پاداش نیز با انتقال از درجه ای به درجه فراتر در علوم دینی تحقق می یابد.^۱ از این رو ابتلای انسانها به کوری، گنگی، فقر و جهالت، قصاص اعمال گذشته آنان در مراحل پیشین حیات می دانند.^۲

۸- غیبت و رجعت:

رکن اصلی دین درویشان که از اعتقاد فاطمیان نشأت می گیرد، باور به مهدی و امام منصوب از جانب خداوند است. عقیده رجعت به مفهوم امام حامل نور الهی اضافه شده است و هنگامی که زمان آن برسد، امام، قائم یا مهدی منتظر رجعت خواهد کرد تا زمین را پر از عدل و داد کند و نماینده خدا در زمین باشد. چون حکومت فاطمیان نتوانسته بود عدالت را به طور کامل در جامعه پیاده کند، لذا احساس نارضایتی عمومی به وجود آمد و موجب شد تا مردم الحاکم را همان امامی بدانند که وعده آن در قرآن داده شده است و عدالت را در جهان بر پا خواهد کرد. داعیان الحاکم زمینه دور کشف را فراهم کرده بودند و در سال ۴۰۳ هـ از ظهور قریب الوقوع قائم خبر دادند. این اعتقاد در سال ۴۰۸ هـ تغییر کرد و الحاکم جلوه خداوند معرفی شد و امامت که ذاتی الحاکم بود در حمزه بن علی تجلی یافت^۳ و برای اولین بار الوهیت الحاکم اعلام شد. این امر باعث شورش هایی گردید و بسیاری از درویشان به شام گریختند و در آن جا باقی ماندند و با تبلیغ پنهانی این اعتقاد، جامعه خاصی برای خود به وجود آوردند. نامه ها و مطالبی که از حمزه بن علی باقی مانده به اعتقاد به الوهیت الحاکم اشاره می کند؛ اعتقادی که با برخی اقدامات الحاکم، جنبه معنوی خاصی پیدا می کرد. حمید الدین کرمانی با طرح دلایل اثبات امامت الحاکم، به این امر توجه کرده است که

۱. همان، ص ۵۶۸ به نقل از الحركات الباطنيه فی الاسلام، ص ۲۶۳.

۲. همان.

۳. ابوعزالدین نجلا، م، تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه درویشان، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷-۱۶۲.

اعتقاد به الوهیت الحاکم ریشه در آرزوی قائم و قیام قیامت دارد. وی این نظریه را که با ظهور الحاکم، قیامت رخ خواهد داد، به شدت رد می‌کند.^۱ با پنهان شدن الحاکم در سال ۴۱۱ ه و مرگ حمزه بن علی، اندیشه انتظار و ظهور و بازگشت الحاکم در میان دروزیان نفوذ بیشتری پیدا کرد. پس از مرگ الحاکم در سال ۴۱۱ ق، حمزه اعلام کرد که او غایب شده تا پیروان خود را آزمایش کند و به زودی باز خواهد گشت. پس از مدتی یعنی در اواخر سال ۴۱۱ ق، خود حمزه نیز غایب شد و بهاء‌الدین مقتنی (پیرو) واسطه میان امام غایب (حمزه) و پیروانش اعلام شد. سرانجام مقتنی در سال ۴۲۵ ق مانند حمزه ناپدید گردید، اما تا سال ۴۳۴ ق برای طرفدارانش نامه می‌نوشت. از زمانی که مقتنی پنهان شد برای دروزیان سوریه دوره تازه‌ای آغاز گردید که تاکنون ادامه دارد و آن انتظار همراه با صبر و بردباری برای بازگشت الحاکم و حمزه است. ابن طولون، از دانشمندان قرن نهم هجری، می‌نویسد: «بسیاری از مردم شام تا امروزه به غیبت الحاکم اعتقاد دارند و می‌گویند او بدون شک باز خواهد گشت و زمین را آماده می‌کند» این اعتقاد تا امروز همچنان در بین دروزیان باقی مانده است.^۲

کتب مقدس دروزیان

دروزیان دارای مجموعه‌ای از رساله‌های مذهبی هستند که از نظر آنان مقدس شمرده می‌شود و علت این امر آن است که طبقه عاقلان این فرقه اصول عقاید و اندیشه‌های خود را از این رساله‌ها بر می‌گیرند. این رساله‌ها در شش مجلد قرار گرفته است: ۱- رسائل الحکمه که مشتمل بر ۱۱۱ رساله است.^۳ ۲- کتاب النقط و الدوائر. ۳- شرح میثاق ولی الزمان. ۴- مصحف الذرور. ۵- الحجام الجاحدین. ۶- الشریعه الروحانیه فی علوم البسیط و الکتیف.^۴

۱. حمید الدین کرمانی، المصابیح فی اثبات الامامه، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. روحی میرآبادی، علی رضا؛ مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قمرطیان، مجله تاریخ اسلام (دانشگاه باقرالعلوم) - پانیز ۱۳۸۵ - شماره ۲۷.

۳. رک: رسائل الحکمه، ج ۱ و ۲، الطبعة الخامسة، دار «لأجل المعرفة»، ديار عقل، لبنان، ۱۹۸۶.

۴. ایمانی، اسماعیلیه، صص ۵۷۷-۵۷۸.

آیین‌های فقهی و اخلاقی، اسقاط تکالیف شرعی یا نقض شریعت

از آنجا که آیین توحید نسخه کننده تنزیل و تاویل است، همه تکالیف شرعی را که تنزیل، آنها را بر مردم واجب ساخته، از موحدان برداشته شده است. یکی از رساله‌های توحیدی بزرگ به نام «الكتاب المعروف بالنقض الخفی» به همین اسقاط تکلیف اختصاص دارد. این نوشته از سوی حمزه بن علی به محضر لاهوتی عرضه شده است. او می‌گوید: «... اکنون من در این رساله به نقض و برداشته شدن یک به یک همه احکام و اصول شریعت خواه ظاهر و خواه باطن و نیز به بیان اینکه راه نجات در غیر این دو شریعت است پرداخته ام...»^۱ در جای دیگر در رابطه با اسقاط تکلیف تصریحی وجود دارد: «واعلموا أن مولانا - جل ذكره - قد أسقط عنكم سبع دعائم تکلیفیة، و فرض علیکم سبع خصال توحیدیة دینیة»^۲. حمزه در رساله ای که عنوان آن الرسالة الموسومة ببدء التوحید لدعوة الحق است می‌گوید: مولایمان حاکم؛ شریعت محمد را به طور کامل، هم در بعد ظاهر آن برای مومنان صاحب فضیلت، و هم در بعد باطن آن برای موحدان صاحب عقل و درایت نسخ کرده است. وی در همین رساله به رساله قبلی خود اشاره کرده می‌گوید: در کتاب معروف به النقض الخفی برایتان بیان کردم که با قدرت مولایمان که هیچ قدرت و توانی مگر به مدد او نیست ارکان هفتگانه ظاهر و باطن نسخ شده است. مولف در همین رساله بدان اشاره می‌کند حاکم بامرالله فرمانی نوشت و در آن فرمان (زکات، عشر و خمس و سایر مالیات‌ها) را برداشت.^۳ عین عبارتی که دروزیان به آن استناد می‌کنند چنین است:

«و مولانا سبحانه ... له سنین كثيرة ما صلی بناس و لا صلی علی جنازة و لا نحر فی عید الذی مقرون بالصلاة ... علمنا بأنه نقض الحالین معاً : الصلاة و النحر ... تتلوه زکاة و قد أسقطها مولانا جل ذكره عنکم بالکلیه ... و مولانا جل ذكره هدم الصوم بکماله مدة سنین بکثرة و ان مولانا جل ذكره فطر الناس فی ظاهر الصوم و فطرهم فی

۱. بدوی؛ پیشین، ص ۶۳۲

۲. رسائل الحکمه، رساله ۷، ص ۶۶

۳. بدوی؛ همان، ص ۶۵۲

باطنه و مولانا جل ذكره قد قطع الحج سنين كثيرة و قطع عن الكعبة كسوتها ...
 الجهاد ... و قد رفعه مولانا جل ذكره ...^۱

اما نماز: پس از آنها ساقط است و مقصود از نماز وصل شدن قلبها به مولا الحاکم
 است.^۲ ... چون او نماز را رها کرد، دانستیم نماز برداشته شده است... بدین ترتیب نسخ
 نماز برای ما ثابت شده است.^۳

اما زکات: پس معنای آن توحید مولا حاکم و تزکیه قلبها و تطهیر آنان است.^۴
 اما روزه: صوم حقیقی در نظر آنان صیانت به وحدانیت مولا حاکم
 است.^۵... مولایمان از چندین سال پیش کل آیین روزه را برداشته و مکرراً روایت روزه
 از زبان محمد(ص) را دروغ خوانده است.^۶

اما حج: پس آن شناختن مولا حاکم است و خانه (کعبه) همانا توحید مولا است.^۷
 مولای ما سالهای فراوانی حج را قطع کرد، پرده کعبه را از روی آن برداشت، تا برای
 همه مردم روشن سازد که مراد و مقصود در غیر این خانه است و منفعتی در این خانه
 نیست. خانه همان یگانگی مولایمان و رب البیت همان مولایمان است.^۸

اما جهاد: دروزیان قائل به اسقاط جهاد هستند و می‌گویند، جهاد همان است که
 محمد با آن قیام کرد و به وسیله آن اسلام را گسترش داد و آن را بر همه مسلمانان
 واجب ساخت. اما مولایمان آن را از شانه همگان برداشته است چرا که همگان تنها به
 اجبار تن به این امر می‌دادند بدین ترتیب دریافتیم که او جهاد ظاهر و باطن را نسخ
 کرده و جهاد حقیقی عبارت است از جهاد و طلب در رسیدن به توحید مولایمان و

۱. رساله النقص الخفی ص ۵۵ - ۶۱ رسائل الحکمه، دیار عقل دار «لأجل المعرفة»، لبنان، ۱۹۸۶.

۲. سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل، ص ۳۵۲.

۳. بدوی؛ همان، ص ۶۳۹.

۴. سبحانی؛ پیشین، ص ۳۵۲.

۵. همان؛ ص ۳۵۲.

۶. بدوی؛ تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ص ۶۴۳.

۷. سبحانی؛ پیشین، ص ۳۵۳.

۸. بدوی؛ پیشین، ص ۶۴۶.

معرفت او و شریک قرار ندادن هیچ کدام از حدود برای اوست.^۱

اما ولایت: دروزیان می گویند حاکم آن را نسخ کرد و «برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آفریننده آنهاست سجده کنید»^۲ یعنی بر محمد و علی سجده نکنید بلکه برای حاکم سجده کنید...^۳ اما مولایمان این ولایت را (ولایت ابوبکر، عمر، عثمان، علی (ع)، بنی امیه و بنی عباس) نسخ کرد.^۴

قرآن و مسجد: در مورد عقیده دروزیان به قرآن مجید، برخی معتقدند که آنان ادعا دارند قرآن در واقع بر سلمان فارسی نازل شد و محمد(ص) از او دریافت کرده است.^۵ حتی گفته شده که حامیان حمزه متهم به آلوده کردن مساجد و محتوای قرآن به نجاسات شدند.^۶

هفت خصلت توحیدی

دروزیان معتقدند که پس از پنهان شدن حاکم، شریعت برداشته شده و خداوند به جای «سبع دعائم تکلیفیه» هفت خصلت اخلاقی به عنوان «سبع خصال توحیدیه» بدین شرح مقرر فرموده است:

۱. بجای نماز «صدق للسان».
۲. به جای زکات، «حفظ الاخوان».
۳. بجای روزه «ترک عباده العدم و البهتان».
۴. به جای حج «برائت از طغیان».
۵. به جای شهادتین «توحید و پرستش حاکم در هر عصر و زمان».
۶. بجای جهاد «رضا به فعل او کیفما کان».

۱. همان؛ ص ۶۴۸

۲. سوره فصلت، آیه ۳۷.

۳. سبحانی؛ پیشین، ص ۳۵۳.

۴. بدوی؛ پیشین، ص ۶۴۸.

۵. ایمانی، اسماعیلیه، ص ۵۷۴.

۶. کارول هیلن براند، تشیع، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم، ۱۳۸۷.

۷. و عوض ولایت «تسلیم امر او در سرّ و حدّثان»^۱.

در حالی که شواهد نشان دهنده آن است که نماز و روزه و دیگر شعائر دینی از نگاه دروزیان برداشته شده است و متون مقدس آنان بر این امر گواهی می‌دهد، شیخ مرسل نصر نویسنده معاصر دروزی و رئیس محکمه عالی استیناف دروز در لبنان فرقه خود را پایبند به شریعت اسلامی می‌داند.^۲ دروزیان می‌گویند بر طبق اعتقاد آنها علم باید در خدمت عمل باشد.^۳

دروزیان امروزه در جامعه خود و در احکام شرعی از فقه حنفی تقلید می‌کنند. حاکمان عثمانی بعد از فتح سوریه و لبنان در سال ۱۵۱۶ میلادی، این مذهب فقهی را بر مردم آن منطقه به زور تحمیل نمودند، درحالی که این فرقه عملاً پایبند به مذهب خاصی از مذاهب معروف نیستند. علمای فرقه دروزی در چند مسئله با فقه حنفی، بلکه با دیگر مذاهب فقهی همچون نفی تعدد زوجات، اجرای طلاق به وسیله قاضی و عدم جواز ازدواج دختر قبل از پانزده سالگی اختلاف دارند. هرگاه مرد دروزی با یکی از زنان هم مذهب خود ازدواج کند، لازم است در تمام دارایی خود با او به مساوات رفتار کند و هنگام طلاق و جدایی اگر زن از اطاعت همسرش خارج شده و مرد با او به انصاف رفتار کرده باشد، مالک نیمی از دارایی‌های زن می‌شود، ولی اگر مرد به همسرش ستم کرده باشد، زن تمام دارایی خود را از خانه همسر می‌برد. کسی که همسرش را طلاق می‌دهد، برای او حرام ابدی می‌شود. مقصود از ازدواج نزد دروزیان تنها تولید نسل و حفظ بقای آن است. از این رو اگر ثروتمندی چهار فرزند آورد و یا تهیدستی به مقدار توان خویش اولاد دار شد، واجب است که در بقیه عمر خویش از همسرش دوری گزیده، با وی همبستر نشود. ازدواج دروزی با غیر درزوی حرام است و همچنین چند همسری، حرام است و باید به یک همسر از مذهب خویش اکتفا نمود.

۱. ایمانی؛ پیشین، ص ۵۸۰ به نقل از عقیده الدرّوز؛ ص ۱۹۹

۲. اسماعیلیه، مجموعه مقالات، ص ۵۳۸

۳. أمجد عزام، الموحدون الدرّوز بین الخطاء و الصواب، ص ۵۵

بنابراین کسی که همسر دوم برگزیند، عقد ازدواج او باطل است.^۱ گفته شده است، دروزیه قائل به جواز ازدواج با محارم مانند خواهر و تعدد زوجات و حلّیت شرب خمر هستند.^۲ در بحث وصیت نیز قائلند هر فرد دروزی حق دارد هر مقدار از مال خود را برای هر فردی که می‌خواهد وصیت کند.^۳

تغییر مذهب از نگاه دروزیان

دروزیان تغییر دین و مذهب را جایز نمی‌دانند و معتقدند هر کس باید در دین و مذهب خویش باقی بماند. آنان حتی با مسلمان شدن غیر مسلمان و دروزی شدن غیر دروزی نیز مخالفند. دلیل آنان این است که در همه ادیان و مذاهب جوهر توحید وجود دارد و آنها تجلیات حقیقت واحدند. در نتیجه روی گردانی از مذهب خود را نتیجه جهل فرد به آیینش می‌دانند و لذا به همه انسانها توصیه می‌کنند که در دینشان بیشتر تامل و تدبیر ورزند و به او امر و نواهی آیین خود بیشتر عمل کنند. در واقع دروزیان بر آنند که خداوند به وسیله هر پیامبر دینی خاص برای مردمی خاص فرستاده است. این دیدگاه تقریبا شبیه رای یهود است که معتقدند خداوند دین یهود را برای قوم بنی اسرائیل فرستاده است و آنها باید همیشه پیرو این دین باشند. نتیجه این دیدگاه نفی تبلیغ دین خودی برای دیگران و عدم پذیرش پیروان جدید است.^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ایمانی، پیشین، ص ۵۸۰

۲. سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ص ۳۵۳

۳. بدوی؛ پیشین، ص ۵۷۵

۴. مرسل نصر، الموحدون (الدروز) فی الاسلام، ص ۶۷ - ۸۶ و ۸۵.

فهرست منابع

کتب:

۱. قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، دار بیروت، ۱۹۶۵م.
۳. ابوعزالدین نجلا، م، تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۴. ایمانی، علیرضا و...؛ اسماعیلیه مجموعه مقالات؛ قم؛ مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب؛ ۱۳۸۱.
۵. بدوی، عبدالرحمن؛ تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام؛ مترجم حسین صابری؛ مشهد؛ آستان قدس رضوی؛ ۱۳۷۴.
۶. حمزه بن علی و ...، رسائل الحکمه، الطبعة الخامسة، دار «لأجل المعرفة»، ديار عقل، لبنان، ۱۹۸۶م.
۷. خطیب، محمد احمد، عقیده الدرود، ریاض، دارالعالم الکتب، چاپ سوم، ۱۹۸۹م.
۸. دفتری، فرهاد؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ مترجم فریدون بدرای؛ تهران؛ نشر و پژوهش فرزانه روز؛ ۱۳۷۵.
۹. سبحانی، جعفر؛ بحوث فی الملل و النحل؛ دراسة موضوعیه مقارنه للمذاهب الاسلامیه؛ بیروت؛ دارالاسلامیه؛ ۱۴۱۱ق.
۱۰. صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ دایره المعارف تشیع؛ تهران؛ نشر شهید سعید مجتبی؛ ۱۳۷۵.
۱۱. عزام، أمجد، الموحدون الدرود بین الخطاء و الصواب، دمشق، دارالاولئ، ۲۰۰۹.
۱۲. غالب؛ مصطفی، الحركات الباطنیة فی الاسلام؛ دارالاندلس، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۱۳. فرمانیان، مهدی؛ آشنایی با فرق تسنن؛ قم؛ مرکز مدیریت حوزه علمیه؛ ۱۳۸۷.
۱۴. فرمانیان، مهدی؛ اسماعیلیه تاریخ و عقائد؛ قم؛ نشر ادیان؛ ۱۳۸۶.
۱۵. کرمانی، حمیدالدین، المصاییح فی اثبات الامامه، تصحیح مصطفی غالب، بیروت، منشورات حمد، ۱۹۶۹م.
۱۶. هیلن براند، کارول، تشیع، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم، ۱۳۸۷.
۱۷. مفید؛ محمد بن محمد، تصحیح الاعتقادات الامامیه؛ دار المفید، بیروت، ۱۹۹۳م.
۱۸. موسوی بجنوردی، محمد کاظم؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی؛ تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ۱۳۶۷.
۱۹. نصر، مرسل، الموحدون الدرود فی الاسلام، دارالاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.

مجلات و منابع اینترنتی:

۱. افخمی فاطمه؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۹۸
۲. پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.com
۳. هیشم مزاحم، دروزی‌های سنی، ترجمه محمد مظهری، هفته نامه پنجره، شماره ۱۸۱، ۱۳۹۲
۴. روحی میرآبادی، علی رضا؛ مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرمطیان، مجله تاریخ اسلام (دانشگاه

باقرالعلوم) - پائیز ۱۳۸۵ - شماره ۲۷.

۵. سایت اندیشه قم <http://www.andisheqom.com>

۶. سایت ویکی پدیا <http://en.wikipedia.org/wiki/Druze>

۷. صابری، حسین؛ غالیان، تاریخچه و مناسبات فکری با شیعه امامیه؛ مجله مشکوة؛ شماره ۸۲، ۱۳۸۳.

۸. مرسل نصر؛ موحدان دروز؛ ترجمه حمید رضا شریعتمداری؛ هفت آسمان؛ شماره ۱؛ ۱۳۷۸.

۹. همشهری آنلاین www.hamshahrionline.ir



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی